

فهرست مطالب

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

٧ الدِّينُ وَالتَّوَكُّلُ + مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ...

الدَّرْسُ الثَّانِي

٢٨ مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ + الْحَالُ

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

٤٩ الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ + الْإِسْتِثْنَاءُ وَ أَسْلُوبُ الْحَضَرِ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

٦٦ الْفَرْزْدَقُ + الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

٨٩ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

١٠٥ پاسخ‌نامه تشریحی

• يُقَالُ: گفته می‌شود (مضارع مجهول)	• التَّقْدِيم: تقدیم کردن، پیش‌فرستادن (ماضی: قَدَّمَ / مضارع: يُقَدِّمُ)
• الكَرِيم: گرامی، بارزش	• التَّقَدُّم: پیشرفت کردن (ماضی: تَقَدَّمَ / مضارع: يَتَقَدَّمُ)
• يَحْسَبُ: گمان می‌کند، می‌پندارد (حَسِبَ: گمان کرد)	• الْقَرَابِين: قربانی‌ها
• السُّدَى: پوچ، بیهوده	• الرِّضَى: رضایت، خشنودی
• لِذَلِكَ: برای همین، بنابراین	• الإِرْضَاءُ: راضی (خشنود) کردن (ماضی: أُرْضَى / مضارع: يُرْضِي)
• أُرْسِلَ: فرستاد (مضارع: يُرْسَلُ / مصدر: إرسال)	• رَضِيَ: راضی شد (مضارع: يَرْضَى)
• لِيُبَيِّنُوا: تا بیان کنند، تا آشکار سازند (ماضی: بَيَّنَّ / مضارع: يُبَيِّنُّ / مصدر: تَبَيَّنَ)	• التَّجَنَّبُ: دوری کردن، اجتناب کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
• قَدْ حَدَّثَ: سخن گفته است (ماضی نقلی؛ مضارع: يُحَدِّثُ / مصدر: تَحْدِثُ)	• الشَّرُّ: بدتر، بدترین (اسم تفضیل)، شر، بدی
• السِّيَرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	• إِزْدَادٌ: زیاد شد (ماضی: إِزْدَادُ / مضارع: يَزْدَادُ / مصدر: إِزْدِياد)
• الصَّرَاعُ: کشمکش، نزاع، درگیری	• العُصُور: دوران‌ها، دوره‌ها
• مَعَ: با، همراه	• عَلَى مَرِّ الْعُصُور: در گذرِ زمان، در طول دوران‌ها
• وَلَنْذَكُرُ: و باید یاد کنیم (ماضی: ذَكَرَ / مضارع: يَذْكُرُ)	• لَمْ يَتْرُكْ: ترک نکرد، ترک نکرده است (ماضی: تَرَكَ / مضارع: يَتْرُكُ)
• لَا يُذَكِّرُ: ذکر نمی‌شود (مضارع مجهول) (ذَكَرَ: ذکر کرد)	• أَنْ يُتْرَكَ: که رها شود (مضارع التزامی مجهول)
• الخَلِيلُ: لقب حضرت ابراهیم <small>عليه السلام</small>	• قَدْ قَالَ: گفته است (ماضی نقلی)
• دوست صمیمی	(قَالَ: گفت / مضارع: يَقُولُ)
• حَاوَلُ: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)	• قِيلَ: گفته شد (ماضی مجهول)

<p>• أَنْصُرُوا: یاری کنید (نَصَرَ: یاری کرد / مضارع: يَنْصُرُ)</p> <p>• التَّار: آتش</p> <p>• مِنْهَا: از آن</p> <p>• النَّص: متن</p> <p>• كَانَ: بود (مضارع: يَكُونُ)</p> <p>• كُونُوا: باشید (كَانَ: بود / يَكُونُ: می باشد)</p> <p>• لَمْ يَكُنْ: نبود، نبوده است (ماضی ساده یا نقلی منفی)</p> <p>• الأصغر: کوچک تر، کوچک ترین (اسم تفضیل)</p> <p>• أَوْ: یا</p>	<p>• لا يَتَكَلَّمُ: سخن نمی گوید (تَكَلَّمَ: سخن گفت)</p> <p>• إِنَّ: قطعاً، بی گمان، بی شک، همانا، به درستی که، به راستی که، در حقیقت (ادات تأکید)</p> <p>• أَنَّ: که، این که</p> <p>• إِنَّمَا: فقط، تنها (ادات حصر)</p> <p>• يَقْصِدُ: قصد دارد (قَصَدَ: قصد داشت)</p> <p>• الإستهزاء: مسخره کردن</p> <p>• هنا، هنالك: این جا</p> <p>• حَرَّقُوا: بسوزانید (ماضی: حَرَّقَ / مضارع: يُحَرِّقُ)</p> <p>• قَذَفُوا: انداختند (مضارع: يَقْذِفُ)</p>
<p>• واژگان «اعلموا»</p>	
<p>• لا تَذْرُكُ: به دست آورده نمی شود، به دست نمی آید (مضارع منفی مجهول)</p> <p>(ماضی: أَذْرَكَ / مضارع: يُذْرِكُ)</p> <p>• لَذُو فَضْلٍ: قطعاً دارای بخشش</p> <p>• لَ: برای (زمانی که بر سر ضمیر بیاید) / قطعاً، بی گمان (زمانی که بر سر ضمیر نیاید)</p> <p>• لَكُمْ: برای شما</p> <p>• الأكثر: بیشتر (اسم تفضیل)</p> <p>• لا يَشْكُرُونَ: شکر نمی کنند (شَكَرَ: شکر کرد)</p>	<p>• لا يُضِيعُ: ضایع (تباه) نمی کند (أضاعَ: تباه کرد / مصدر: إِضَاعَةٌ)</p> <p>• الأجر: پاداش، مزد</p> <p>• المُحْسِنِينَ: نیکوکاران (اسم فاعل)</p> <p>• أَعْلَمُ: می دانم (عَلِمَ: دانست / مضارع: يَعْلَمُ)</p> <p>• كُلِّ شَيْءٍ: هر چیزی</p> <p>• القدير: توانا</p> <p>• كَأَنَّ: گویی، مانند، مثل این که، انگار</p> <p>• الغاية: هدف</p>

<ul style="list-style-type: none"> ● ما يَلِي: آن چه می آید ● لا تَسْبُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ / مضارع: يَسُبُّ) ● يَدْعُونَ: فرامی خوانند، دعوت می کنند (ماضی: دَعَا / مضارع: يَدْعُو) ● مِن دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، غیر از خدا ● فَيَسْتَبُوا: زیرا دشنام دهند ● لا يَحْزَنُ: غمگین نکند، نباید غمگین کند (فعل نهی) (حَزَنَ: غمگین کرد / مضارع: يَحْزَنُ) ● حَزِنَ: غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ) ● العِزَّة: عزت، ارجمندی ● يَسْتَوِي: برابر است (ماضی: اِسْتَوَى / مصدر: اِسْتَوَاء) ● لا يَعْلمُونَ: نمی دانند (عَلِمَ: دانست) ● رَبَّنَا: پروردگارا، ای پروردگار ما ● لا تُحْمَلُ: تحمیل نکن (حَمَلَ: تحمیل کرد / مصدر: يُحْمَلُ: تحمیل می کند / مصدر: تُحْمَلُ) ● الطَّاقَة: توانایی ● لا يَرْحَمُ: رحم نمی کند (رَحِمَ: رحم کرد) 	<ul style="list-style-type: none"> ● عَلَّمَتْ: یاد دادی (مضارع: يُعَلِّمُ / مصدر: تَعَلِّم) ● الكَنْز: گنج ● الأَعْتَى: بی نیازکننده تر، ثروتمندتر (اسم تفضیل) ● الخَيْر: بهتر، بهترین (اسم تفضیل)، خوبی، خیر ● الْقَوْل: سخن، گفتار ● الفِعْل: عمل، کردار ● جِهَادُ النَّفْس: جهاد با نفس ● الأَجْمَلُ: زیباتر، زیباترین (اسم تفضیل) ● العافية: تندرستی ● الجاهل: نادان (اسم فاعل) ● السوء: بدی ● الأَسْوَأُ: بدتر، بدترین (اسم تفضیل) ● الكذب: دروغ، دروغگویی ● أَمْلَأُ: پُر کن (مَلَأَ: پر کرد / يَمْلَأُ: پر می کند) ● الفراغ: جای خالی ● عَيْن: معین کن (عَيَّنَ: معین کرد / مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين) <p>● واژگان «التمارین»</p> <ul style="list-style-type: none"> ● أَي: کدام، چه (ادات پرسش)، هیچ (در جملات منفی)، هر
<ul style="list-style-type: none"> ● تُنَاسِبُ: مناسب است (نَاسَبَ: مناسب بود / مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسِبَة) 	

مترادف

أَذْرَكَ = حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد)	الإهتمام = العِناية = الإلتفات (توجه)
الْفُضْل = العطاء (بخشش)	الشَّعَائِر = المَناسِك (مراسم)
جَعَلَ = وَضَعَ (قرار داد)	التَّجَنَّب = الإجتِناب (دوری کردن)
العافية = الصَّحَّة (تندرستی)	حَسِبَ = ظَنَّ (گمان کرد)
الطَّاقَة = الإِسْتِطَاعَة (توانایی)	السُّدَى = الباطل، العَبَث (بیهوده، پوچ)
ذات = الصَّاحِب (دارا)	أُرْسِلَ = بَعَثَ (فرستاد)
الخَفِيَّ = المَسْتور (پوشیده)	بَيِّنَ = أَظْهَرَ (آشکار کرد)
الذَّار = البَيْت (خانه)	الصَّرَاط = السَّبِيل، الطَّرِيق (راه)
أُم = أَوْ (یا)	حَدَّثَ = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ (سخن گفت)
سِوَى = إِلا (به جز)	الصَّرَاع = النِّزَاع (کشمکش)
الدَّعَوَات = الأَدْعِيَة (دعاها)	حَاوَلَ = إِجْتَهَدَ (تلاش کرد)
الإِنْشِرَاح = الفَرَح (شادمانی)	لَمَّا = عِنْدَمَا = حِينَمَا (هنگامی که)
حَمِيٌّ = حَرَسَ، حَفِظَ (حفظ کرد، نگه‌داری کرد)	شَاهَدَ = رَأَى (دید)
البِلَاد = المَدُن (شهرها)	الإِسْتِهْزَاء = السُّخْرِيَة (مسخره کردن)
الفَرِيْسَة = الصَّيْد (شکار)	نَصَرَ = سَاعَدَ = أَعَانَ (کمک کرد)
العَشَّ = الوُكُنَة (لانه)	قَدَفَ = أَلْفَى (انداخت)
بَغْتَةً = فُجَاءَةً (ناگهان)	الإِرْضَاء = الإِقْنَاع (راضی (قانع) کردن)

جمع مكسر

معنى مفرد	جمع	مفرد
چهره، رو	الوجوه	الوَجْه
ملت	الشُعوب	الشَّعْب
راه، روش	الطَّرِيق، الطَّرَائِق	الطَّرِيقَة
تمدن	الحَضَارَات	الحَضَارَة
نگاره، كنده كاری	التَّقْوِش	التَّقِش
نقاشی	الرُّسُوم	الرِّسْم
مجسمه، تندیس	التَّمَاثِيل	التَّمثال
خدا	الِالِهَة	الِإِلَه
قربانی	القَرَابِين	القُرْبَان
دوران، دوره	العُصُور	العُصْر
بت	الصَّنَام	الصَّنَم
جشن	الاعیاد	العید
شهر	المُدُن	المَدینَة
تبر	الفؤوس	الفَأْس
معبد، عبادتگاه	المعابد	المُعَبَد
شانه، دوش	الاكتاف	اكتف
متن	النُّصُوص	النَّص
پاداش، مزد	الأجور	الاجر
دوست	الاصدقاء	الصديق
کشور، شهر	البلاد	البَلَد
راه	السُّبُل	السَّبيل



ذکر، یاد	الذکریات	الذکر
یاد	الاذکار	الذکر
پژوهش، تحقیق	الابحاث	البحث

ترجمة عبارات مهم

﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: با یکتاپرستی به دین روی بیاور.

لا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ: هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست، مگر این که دینی و روشی برای عبادت داشته است. تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ: دلالت می‌کند بر این که آن (دینداری) در وجود او فطری است.

﴿أَيَّاحَسَبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود؟

وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ: قرآن کریم در مورد سرگذشت پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های کافرشان با ما سخن گفته است.

ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ هُوَ الْفَاعِلُ: گمان کردند که ابراهیم ﷺ کننده کار است.

﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْئَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾: آیا تو این (کار) را با خدایان ما کردی ای ابراهیم؟

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟!: پس به آن‌ها جواب داد: چرا از من می‌پرسید؟!

إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا: ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا: پس او را در آتش انداختند و خدا او را از آن نجات داد.

﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

قواعد درس اول

معانی حروف مشبّهة بالفعل و الای نفی جنس

• **حروف مشبّهة بالفعل** • حروف پرکاربردی هستند که قبل از جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند. این حروف عبارت‌اند از:
«إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ»

هر یک از این حروف معنای خاصی دارند و معنی جمله را تغییر می‌دهند.
۱ **إِنَّ:** برای تأکید کَلّ جمله می‌آید و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.



«إِنَّ» در عربی خیلی پرکاربرد است و لزوماً همیشه ترجمه نمی‌شود؛ در آیه و حدیث البته باید ترجمه شود، مثل آیه فوق.

مثال إِنَّ مِنْ أَسْبَابِ نَجَاحِ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ: از دلایل موفقیت من، توکل بر خدا است. (عدم ترجمه «إِنَّ»)

۲ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.

مثال ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» می‌تواند با حرف جرّ «لِ» قبل از خود همراه شود (لِأَنَّ) که به معنای «زیرا، برای این‌که» است و در جواب «لِمَاذَا، لِمَ: چرا» می‌آید.

مثال لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ - لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.
چرا با هواپیما سفر نکردی؟ - زیرا بلیت هواپیما گران است.



توجه - انواع دیگر «لا»:

۱ «لا» به معنی «نه» در پاسخ به «هَلّ» و «أ»

مثال أ أنتَ مِن بجنورد؟ - لا، أنا مِن بیرجند.

آیا تو اهل بجنورد هستی؟ - نه، من اهل بیرجندم.

۲ «لا»ی نفی مضارع (نافیة)

مثال لا يَذْهَبُ: نمی‌رود / لا تَأْكُلُونَ: نمی‌خورید

این نوع «لا» در آخر فعل مضارع تغییری ایجاد نمی‌کند.

۳ «لا»ی نهی (ناهیة) که قبل از فعل مضارع می‌آید، اما فرقی با «نافیة»

این است که در آخر فعل مضارع تغییر ایجاد می‌کند. این تغییر به صورت

سکون (ث) یا حذف «ن» در صیغه‌هایی که دارای «ن» است، خود را نشان

می‌دهد [به جز صیغه‌های جمع مؤنث که «ن» از آخرشان حذف نمی‌شود].

مثال لا يَذْهَبُ: نباید برود / لا تَذْهَبُ: نرو / لا تَذْهَبُوا: نروید /

لا تَذْهَبْنَ: نروید / لا أَذْهَبُ: نباید بروم

این «لا»ی نهی بر سر صیغه‌های غایب و متکلم به معنای «نباید» است.



اسم پس از «لا»ی نفی جنس، نه «ال» می‌گیرد و نه تنوین.

نگاهی به محل اعرابی (نقش کلمات)

کنار هم قرار گرفتن دو اسم، یک ترکیب وصفی یا اضافی را تشکیل می‌دهد.

در ترکیب وصفی، اگر صفت «ال» داشته باشد، موصوف نیز «ال» می‌گیرد.

مثال الوردة الجميلة: گل زیبا

پس ترکیب «أهلُ الحقّ» و «أهلُ الباطل» نمی‌تواند ترکیب وصفی باشد،

بلکه ترکیب اضافی است و «الحقّ» و «الباطل» نقش مضاف‌الیه دارند.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای شماره ۱ تا ۱۲ را در انتهای کتاب ملاحظه فرمایید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول

•• عَيْنُ الْأَصْحَ و الْأَدَقُّ فِي التَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ. (۵ - ۱)

۱- «أَصِيبَتِ الشُّعُوبُ الْمَخْتَلِفَةُ فِي دِينِهِمْ بِالْخِرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ، وَلَكِنَّ الْأَنْبِيَاءَ بَيَّنُّوا لَهُمُ الدِّينَ الْحَقَّ!»
(سراسری خارج انسانی)

(۱) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!

(۲) ملل مختلفی دین‌هایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!

(۳) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!

(۴) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

۲- «لَيْتَ الطَّلَابُ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْاجْتِهَادِ!»
(سراسری خارج انسانی)


(۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!

(۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!

(۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجویی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

پاسخ‌نامه تشریحی درس اول

۱- **گزینه ۲** - أصیبتُ: دچار شد؛ فعل ماضی مجهول است و برای نایب فاعل جمع، به صورت جمع ترجمه می‌شود.  دچار شدند (گردیدند) (رد گزینه‌های ۱ و ۲)


الشعوب المختلفة: ملت‌های مختلف؛ ترکیب وصفی معرفی است.
(رد گزینه‌های ۲ و ۴)

في دينهم: در دین خود (رد گزینه‌های ۱ و ۲)
الخرافات: خرافات، خرافه‌ها؛ جمع و معرفی است. (رد سایر گزینه‌ها)
الأنبياء: پیامبران؛ بدون مضاف‌الیه است. (رد گزینه ۱)


بيّنوا: بیان (آشکار، روشن) کردند؛ فعل ماضی ساده است. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)
۲- **گزینه ۲** - لیتُ: ای کاش (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

يعرفون: بدانند؛ فعل مضارع پس از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (رد گزینه‌های ۳ و ۴)
استعداده: استعدادش (رد گزینه ۳)

۳- **گزینه ۱** - لا شيء أحسنُ: هیچ چیزی بهتر نیست؛ «لا»ی نفی جنس به کار رفته است. (رد سایر گزینه‌ها)

ليُشجّعنا: برای این که ما را تشویق کند. (رد سایر گزینه‌ها)
 «لا»ی نفی جنس قبل از جمله اسمیه می‌آید و کلّ جمله را منفی می‌کند نه فقط یک قسمت از آن را.

لا شيء أحسنُ: هیچ چیزی بهتر نیست. (✓)
هیچ چیزی نیست. (✗)

۴- **گزینه ۲** - [بررسی گزینه‌ها] - **گزینه (۱)**: لیتنی رأيتُ: کاش من می‌دیدم / دیده بودم [لیت + فعل ماضی]  ماضی استمراری یا ماضی بعید [گزینه (۲)]: لعلّ ... قد نزل: شاید نازل شده است [قد + ماضی] 